

۴شنبه ۹/۲/۱۴۰۵-۱۱ ذی قعدة ۱۴۴۷-۲۹ آوریل ۲۰۲۶ - درس ۱۳۵ - فقه الروابط از فقه مدیریت رفتار سازمانی - روابط اربعه - رابطه چهارم - رابطه کارکنان با دنیای سازمان - اصول سبعة - اصل هفتم - الرضا بالدون - فقه الحديث - خفیف المؤمنة

❖ مسئله ۱۳۵: کارکنان باید کمترین هزینه‌ی مادی و معنوی ممکن را در انجام بهینه‌ی وظائف خود به سازمان متبوع خود تحمیل کنند، هزینه‌ساز نباشند، حاشیه‌ساز نباشند، مافوق خود را بیهوده نگران نکنند، کارراه‌انداز باشند، حل مسئله کنند و... تا لایق نشان سازمانی «خفیف المؤمنة» شوند

معلوم شد که لغت و قرآن اصل «الرضا بالدون» را خرسندی و خشنودی به حداقل معیشت و قسمت معنا می‌کنند و معلوم شد که مراد از دنیای سازمان، منابع مادی و معنوی و غیرانسانی است که شامل امکانات و تمتعات اداری و نیز جایگاه و شأن و منصب و... می‌شود. و معلوم شد که دنیای سازمانی خوب و محبوب است و رضایت و هدف‌گیری آن خوب نیست عقلاً و شرعاً و... حال نوبت فقه الحديث است.

فقه الحديث

۱. خفیف المؤمنة بودن می‌تواند یک معنا از اصل «الرضا بالدون» باشد. چه‌بسا از لوازم عقلی و عرفی آن باشد. وقتی کارمندی به حداقل امکانات قانع و راضی است، لابد کم‌مؤونه می‌شود و اگر با این مؤونه‌ی کم، معونه‌ی کثیری داشته باشد، مطلوبیت پیدا می‌کند و به طور طبیعی بر حسن معونه و جودت تدبیر او افزوده می‌شود.^۱ زیرا فکرش آزاد و بالش فارغ برای تدبیر است. در حدیث علوی هست که زید بن صوحان^۲ یا برادرش صعصعه، خفیف المؤمنة و کثیر المعونة^۳ است. در حقیقت خفیف المؤمنة بودن یک نشان است که باید بر سینه‌ی کارمند مؤمن زینت شود.^۴ البته این احتمال هم هست که خفیف المؤمنة و خفیف المعونة باشد که نامطلوب است، ولی مذمت هم ندارد، زیرا مسئولیت و اختیار باید متعادل باشد. در اخبار و آثار و اقوال مستفیضة و مشهوره و منجبره، خفیف المؤمنة به معانی ذیل آمده است:

- کسی که به مردم زحمت نمی‌دهد و راحتی آن‌ها را می‌خواهد و ایجاد می‌کند؛ مثل خبر صاحب الحمام که می‌خواست به امام علیه السلام لطفی کند و شأن ایشان را لحاظ کرده و محیط حمام را خالی و اختصاصی کند برای آن حضرت که راضی نشد و فرمود مؤمن خفیف المؤمنة است؛ یعنی بگذار شرایط عادی باشد.^۵

۱ الکافی: قال أبو عبد الله علیه السلام: المؤمن حسن المعونة، خفیف المؤمنة، جید التدبیر. (قمی، سفینه البحار، ج. ۱، ص. ۱۴۸)

۲ و الله ما كنت الا خفیف المؤمنة کثیر المعونة، فقال صعصعة: و أنت و الله یا امیر المؤمنین ما علمتک الا انک بالله العليم و ان الله فی عینک لعظیم و انک فی کتاب الله لعلی حکیم و انک بالمؤمنین لرؤوف رحیم. (همان، ج. ۵، ص. ۱۰۶) جاء امیر المؤمنین علیه السلام حتی جلس عند رأسه فقال: رحمک الله یا زید قد كنت خفیف المؤمنة عظیم المعونة. (همان، ج. ۳، ص. ۵۶۵)

۳ زید بن صوحان: لما صرع زید جاء امیر المؤمنین علیه السلام يوم الجمل و جلس عند رأسه فقال رحمک الله یا زید قد كنت خفیف المؤمنة عظیم المعونة فمن زقّاد التابعین و رؤسائهم زید بن صوحان، و كتب عایشة من البصرة إليه الى الکوفة: أن اجلس فی بیتک و خذّل الناس عن علیّ، و جوابه اقول هو أخو صعصعة و لهما مسجدان قرب مسجد السهلة زید بن عبد الرحمن بن عبد يغوث: لما سمع قول حذیفة الحمد لله الذي لم اوال ظالما، قال کذب و الله لقد والی علی عثمان. (کشی، رجال، ص. ۱۲۴)

۴ عنه، قال: حدثنا أحمد بن إدريس، عن محمد بن أحمد بن یحیی، عن إبراهیم بن هاشم، عن علی بن معبد، عن واصل بن سلیمان، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله علیه السلام، قال: «لما صرع زید بن صوحان يوم الجمل، جاء امیر المؤمنین علیه السلام حتی جلس عند رأسه، فقال: رحمک الله یا زید، قد كنت خفیف المؤمنة، عظیم المعونة. فرفع زید رأسه إليه، فقال: و أنت جزاک الله خیرا یا امیر المؤمنین، فو الله ما علمتک الا بالله علیما، و فی أم الكتاب علیا حکیما، و أن الله فی صدرك عظیم». (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج. ۴، ص. ۸۴۶)

۵ و دخل الصادق صلوات الله علیه الحماّم فقال له صاحب الحماّم تخلیه لك قال لا ان المؤمن خفیف المؤمنة. (مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج. ۲، ص. ۳۷) و دخل الصادق علیه السلام الحماّم فقال له صاحب الحماّم تخلیه لك؟ أي تحب أن نخرج الرجال حتی يكون خالیا لك فقال لا إن المؤمن خفیف المؤمنة أي لا يكون علی هیئة المتکبرین و إن کان کلما یفعله الإمام لا یضره للرئاسة العامة و لكنهم کانوا یتواضعون لله و کانوا مع الفقراء کواحد منهم و يمكن أن يكون المراد بخفة المؤمنة عدم الإسراف فإن تخلیه الحماّم غالبا لا يكون إلا بتکثیر أجرته و هو إسراف بالنظر إلى الأكثر أو مطلقا فإنه تضییع غیر محتاج إليه. (مجلسی، روضة المتقین (ط القديمة)، ج. ۱، ص. ۳۰۲)

- اهل تکلف و سخت گیری به خود و دیگران نیست؛ به امور آسان و ارزان می نگرد و حل مسئله می کند.^۶

- اگر برای خودش مسئله ای پدید آمده باشد، برای مافوق نگرانی ایجاد نمی کند؛ مثلاً اگر کسی با او برخورد بدی کرده، سریعاً به مافوق شکایت نمی کند و او را نگران و ذهن او را مشغول نمی کند.^۷

- برای مافوق سازمانی خود کم تشریفات است؛ یعنی با زیاده روی در احترامات باعث زحمت رئیس خود و یا دیگران نمی شود. مثلاً در مراسم استقبال خرج بیهوده و زیاده نمی کند، فرش قرمز پهن نمی کند تا رئیس خود را راضی کند و لابد تشریفات مؤونه دارد که کارمند باید آن را به حداقل برساند و به ضرورت اکتفا کند.^۸

- کارمند مؤمنی که هزینه ساز نیست به جای آن به سطح جودت تدبیر در بهبود معیشت فرد گروه، و سازمان همت می کند.^۹

- کارراه انداز و نزدیک کار است، اهل امروز و فردا و تسويف نیست، کار ارباب رجوع را سریع رفع و رجوع می کند، با کسب رضایت او هزینه ی معنوی و نارضایتی برای سازمان درست نمی کند.^{۱۰}

نکته: این فضیلت خفت مؤونه وصف مؤمن است در اخبار باب، یعنی ناشی از ایمان کارمند است، لذا باید ایمان کارکنان را محکم کرد تا خفیف المؤونه گردند، فافهم و تدبر.

فتحصل که کارکنان باید کم ترین هزینه ی مادی و معنوی ممکن را در انجام بهینه ی وظائف خود به سازمان متبوع خود تحمیل کنند، هزینه ساز نباشند، حاشیه ساز نباشند، مافوق خود را بیهوده نگران نکنند، کارراه انداز باشند، حل مسئله کنند و... تا لایق نشان سازمانی «خفیف المؤونه» شوند.^{۱۱}

^۶ و الحاصل أنه ليس له طول الأمل أو لا يؤخر ما يريده من الطاعة، و لا يسوف فيها قليلاً زلله لتيقظه و أخذه بالحاطة لدينه متوقفاً لأجله أي منتظراً له يعده قريباً منه خاشعاً قلبه أي خاضعاً منقاداً لأمر الله متذكراً له خائفاً منه سبحانه قانعة نفسه بما أعطاه ربه منفياً جهله لوفور علمه سهلاً أمره أي هو خفيف المؤنة أو يصفح عن السفهاء، و لا يصبر على الانتقام منهم، و قيل: أي لا يتكلف. (مجلسي، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج. ۹، ص. ۲۲۰) (سهلاً أمره) أي خفيف المؤنة لا يتكلف لأحد و لا يكلفه فإن شر الأخوان من يتكلف له. (خوئي، منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، ج. ۱۲، ص. ۱۴۵)

^۷ في أنه استأذن صعصعة على علي عليه السلام و قد أتاه عائداً لما ضربه بن ملجم (لعنه الله) فقال للأذن: قل له يرحمك الله يا أمير المؤمنين حيّاً و ميتاً فلقد كان الله في صدرك عظيماً و لقد كنت بذات الله عليماً، فقال عليه السلام: قل له و أنت يرحمك الله فلقد كنت خفيف المؤنة كثير المعونة. (قمي، سفينة البحار، ج. ۵، ص. ۱۰۹)

^۸ عنه، قال: حدثنا أحمد بن محمد النوفلي، عن محمد بن حماد الشاشي، عن الحسين بن أسد الطفاوي، عن علي بن إسماعيل الميثمي، عن عباس الصائغ، عن سعد الإسكاف، عن الأصبغ بن نباتة، قال: خرجنا مع أمير المؤمنين عليه السلام حتى انتهينا إلى صعصعة بن صوحان (رحمه الله)، فإذا هو على فراشه، فلما رأى علياً عليه السلام خف له، فقال له عليه السلام: «لا تتخذن زيارتنا فخراً على قومك». قال: لا يا أمير المؤمنين، و لكن ذخراً و أجراً، فقال له: «و الله ما كنت علمتك إلا خفيف المؤنة، كثير المعونة». فقال صعصعة: و أنت و الله يا أمير المؤمنين ما علمتك إلا أنك بالله لعليم، و أن الله في عينك لعظيم، و أنك في كتاب الله لعلي حكيم، و أنك بالمؤمنين لرؤوف رحيم. (بحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج. ۴، ص. ۸۴۶)

^۹ و في رواية إسحاق من باب (۶۴) / ۱۷ مكارم الأخلاق قوله عليه السلام: المؤمن خفيف المؤنة جيّد التدبير لمعيشته. (اطلاق معيشته شامل زیست سازمانی مومن هم میشود). (برجوردی، جامع أحاديث الشيعة، ج. ۲۲، ص. ۲۶۴)

^{۱۰} به درستی که خدا که پاك است او و بلندمرتبه است دوست می دارد هموار نفس، بخشنده خوی، نزدیک کار را یعنی کسی را که نفس او هموار باشد و با مردم به همواری و نرمی سلوک کند و درشتی و تندى نکند، و خصلت و خوی او عطا و بخشش باشد، و «نزدیک کار باشد» یعنی خفیف المؤنة باشد و کارهای او به زودی کرده شود و خود و دیگران را به رنج و تعب نیندازد از برای کارهای دشوار، و طول امل نداشته باشد و به سبب آن به کارهای دور و دراز نپردازد. (خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج. ۲، ص. ۵۱۳)

^{۱۱} درس ۱۳۵ فقه الروابط از سلسله ی فقه الاداره، ۱۱ شهر ذی القعدة ۱۴۴۷.